

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۴۰

جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۲، ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴

دفاع از سرمایه داری در ایران آسان نیست!

کاظم نیکخواه



فشار چپ و گرایش سوسیالیستی بر سرمایه داران دارد با عکس العمل آشکار رسانه ها و نمایندگان و مدافعان سرمایه مواجه میشود. هفته پیش در سایت بی بی سی فارسی مقاله بلند بالایی در دفاع از بابک زنجانی و سرمایه داران بزرگ منتشر شده بود و اعتراف کرده بود که فرهنگ چپ در ایران باعث میشود که دفاع از سرمایه داران "به معنای خودکشی سیاسی" باشد. در پاسخ به مفسر بی بی سی در شماره قبل همین نشریه نوشته دیگری داشتم تحت عنوان "تنها رسانه مدافع بابک زنجانی و آقازاده ها". و اشاره کردم که "باید از مفسر بی بی سی تشکر کرد که یک بار هم شده به گستردگی و تسلط فرهنگ و اندیشه چپ و ضد سرمایه داران در ایران اعتراف کرده است. این همان است که ما آنرا تحت عنوان دست بالا پیدا کردن چپ در جامعه نام برده ایم که خیلی ها آنرا بزرگ نمایی میخوانند. اما این واقعیتی غیر قابل انکار است". دو روز بعد از بی بی سی وزیر اطلاعات حکومت اسلامی با اشاره به گستردگی اندیشه سوسیالیستی اعتراف میکند که "متأسفانه هنوز رسوبات این اندیشه در جامعه ما کم و بیش باقی مانده، در حالی که دفاع از

سرمایه گذار، غیر از دفاع از سرمایه دار است." پیش از این حسام‌الدین آشنا، مشاور حسن روحانی، در مصاحبه با نشریه "اندیشه پویا" گفته بود: "پروژه روحانی زدودن چپزدگی است." یادآوری کنم که همین نشریه اندیشه پویا قبل از آن یک نوشته بلند بالا علیه فدائیان سال ۵۰ منتشر کرده و چریکهای فدایی را تحت نام فدائیان جهل مورد تهاجمی سخیف قرار داده بود و به این بهانه کل اندیشه سوسیالیستی در جامعه را مورد تعرض قرار داده بود که جوابهایی را هم دریافت کرد. هیچ تردیدی نباید داشت که این همزمانی در اعلام جنگ علیه "اندیشه سوسیالیستی" توسط دولت روحانی و دفاع از سرمایه داران در رسانه های فوق الذکر تصادفی نیست. بلکه یک سیاست آگاهانه و هماهنگ شده است.

صفحه ۲

۱۸ میلیون درخت بلوط باید قطع شوند! چه کسانی مجرمند؟

بهرز مهرآبادی



غرب ایران و حتی سایر کشورهای منطقه دارد. این تعداد درخت صدها کیلومتر مربع را می پوشانند و فقدان آنها تاثیرات جدی بر شرایط محیط زیست و زندگی میلیونها نفر در این منطقه و حتی صدها کیلومتر دور تر از آن خواهد گذاشت. فرسایش سریع خاک، وقوع سیلابها، کاهش حجم بزرگی از

۱۸ میلیون درخت بلوط باید در آینده نزدیک قطع شوند! خبری از یک فاجعه محیط زیستی دیگر در ایران که دامنه آن هر روز گسترده تر میشود، این درخت ها به آفت زغالی بلوط مبتلا هستند و قطع درختان راه حلی است که مدیر پروژه حفاظت از جنگل های زاگرس ایران مطرح کرده است. جنگلهای زاگرس نقش مهمی در حیاط طبیعی

صفحه ۳

مژده مژده!

روحانی ارکستر سمفونیک احیا میکند!

خلیل کیوان



انجمنهای فرهنگی در تالار وحدت، اینجین طنینی در فضا افکنده است. هنوز مباحث و اظهار نظر در این مورد ادامه دارد. یک جناح حکومت بسرکردگی روحانی - رفسنجانی مسرور از این موفقیت خود، سر از پا نمی شناسد و آنرا یک پیروزی برای خود بحساب میاورد. جناح دیگر برای روحانی دندان قروچه میروند

در حاشیه دیدار روحانی با جمعی از هنرمندان و انجمنهای فرهنگی زیر پتراختناق در ایران همه چیز رنگ سیاسی بخود گرفته است. وقتی نوع پوشش، اتاق خواب، خوردن و آشامیدن، دوچرخه سواری زن و هر مساله ریز و درشتی سیاسی شده است، عجیب نیست که خبر دیدار روحانی با جمعی از هنرمندان و

صفحه ۴

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر

مصاحبه با مصطفی صابر

صفحه ۸

مردم آذربایجان، مردم کردستان، هشیار باشید! توطئه وزارت اطلاعات را باید خنثی کنیم!

اطلاعیه مطبوعاتی محسن ابراهیمی، دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

ادامه صفحه ۵

دفاع از سرمایه داری در ایران آسان نیست!

مساله چیست؟ چه شده است که دولت روحانی و رسانه های بورژوازی علیه چپ و اندیشه سوسیالیستی شمشیر کشیده اند؟ این جماعت از چه سخن میگویند؟ و قرار است این روند به کجا بیانجامد؟

درد سرهای لاعلاج

حقیقت اینست که جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود از جمله با يك معضل اساسی روبرو است؛ این که اقتصادش به کل نشسته و اکنون کار بجایی رسیده است که ادامه این روند کل موجودیت این حکومت را بطور جدی زیر سوال قرار داده است. فقر و محرومیت بخشهای وسیعی از مردم و وبویژه کارگران به حد غیر قابل تحملی رسیده و يك جنبش وسیع ضد سرمایه و سرمایه داران به جریان افتاده است. برای سران حکومت روشن است که اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد شورش گرسنگان بناگزر به صورت طوفانی بنیان کن چیزی از این حکومت باقی نخواهد گذاشت.

طلایه های چنین طوفانی را در به جریان افتادن موجی از اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزدها و اعتراضات به گرانی و خشم گسترده مردم از دزدی های عظیم و کلان سران و نهادهای حکومت میتوان مشاهده کرد.

دولت روحانی و در واقع کل سران جمهوری اسلامی برای خلاص کردن گریبان حکومتشان از این وضعیت به این "راه حل" رسیده اند که کاری کنند که سرمایه گذاری ها در ایران به روال عادی يك جامعه سرمایه داری به جریان بیفتند و اقتصاد رشوه و رانت خواری و چپاول که خود حکومتی ها و از جمله دوروبری های خود روحانی در راس آن هستند، کنترل شود و در نهایت تولید و کارخانجات و فعالیت سرمایه ها به زعم آنها

اما مشکل فوری حکومت برای آماده کردن زمینه مساعد برای ورود سرمایه غربی و آمریکائی، در واقع خود هویتی است که جمهوری اسلامی از انقلاب ۵۷ به ارث برده است. یعنی ضد غربی گری و ضد آمریکائی گری. این فقط يك هویت ایدئولوژیک برای حکومت نیست. بلکه در عین حال ابزار چپاول و غارت سرمایه داران "خودی" و در راس آنها کاربدستان بالای حکومت بوده است. که از این طریق به ثروتها و سرمایه های عظیم و کلان دست یافته اند و نمیخواهند موقعیت خود را از دست بدهند و به شدت در برابر هرگونه "اصلاحی" مقاومت میکنند. به همین دلیل در فضای که جمهوری اسلامی نیاز حیاتی به سرمایه غربی و سازش و مماشات با غرب و مشخصاً آمریکا دارد، این هویت ضد غربی گری وبال گردنش شده است و زمینه نزاعهای خونین درونی را فراهم آورده است.

تمام پروژه اصلاحات خاتمی و قبل از آن رفسنجانی با همین هدف به جریان افتاده بود که فضا و شرایط را برای کل سرمایه ها فراهم کنند. جبهه اصلاح طلب حکومتی همه میدانند که ذره ای هدف اصلاح طلبانه به مفهوم کمی بهبود برای مردم در برنامه اش نداشت. بلکه میخواست همین اهداف را دنبال کند. میخواست تنش با غرب را کنار بگذارد و دستجات و نهادهای "قانون گریز" را کنترل کند و در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی راه را برای ورود و صدور سرمایه و بهره بردای و سوداندوزی مشترک از شرایط برده وار کار در ایران هموار کند. رفسنجانی همین را میخواست و خاتمی هم همین هدف را دنبال میکرد. اما هر دو اینها قبل از هرچیز از درون و از طرف ابواب جمعی خودشان زیر فشار و مورد حمله قرار گرفتند و با مقابله کارگران و چپ جامعه شکست خوردند.

اکنون روحانی نیز بعد از شکست کامل تجربه خاتمی و رفسنجانی میخواهد همین راه و مسیر را طی کند. اما این بار نه

فقط با همان معضلات دوره خاتمی و رفسنجانی روبرو است، بلکه معضلات بسیار بیشتری بردوش آن سنگینی میکنند. از يك طرف اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی به مراتب اسفناک تر است. و از طرف دیگر شکست های قبلی این نوع "اصلاح طلبی" را هم در جامعه هم در درون حکومت بی اعتبار کرده است. و بعلاوه از نظر سیاسی با شکست "اصلاح طلبان حکومتی" جامعه هرچه بیشتر به چپ چرخیده و تمام اپوزیسیون پروهوکتی و آلتراٹیوهایش به انزوا رانده شده اند. و جامعه بیشتر و بیشتر پذیرای راه حلهای رادیکال و سرنگونی طلبانه و چپ گردیده است. این آن چیزی است که ما سالها قبل تحت عنوان به چپ چرخیدن جامعه آنرا ارزیابی کردیم و امروز شواهد بسیاری دارد آنرا تایید میکند. خیزش میلیونی سال ۸۸ در واقع نشان داد که يك جنبش عظیم سرنگونی طلبی در جامعه در جریان است و گرچه آن خیزش عقب رانده شد، اما جامعه نه فقط عقب نرفت، بلکه میتوان نشان داد که از نظر اهداف و آمال و رادیکالیسم جلوتر رفته است و انقلاب رادیکال تر بعدی را میتوان در افق بروشنی دید. روحانی با زعامت باند رفسنجانی میخواهد جنگ را از اینجا آغاز کند. یعنی به انزوا راندن رادیکالیسم و چپ و کارگر.

اما با شمشیری چوبین و با طرحی فی الحال شکست خورده. در يك کلام سیاست روحانی يك سیاست فی الحال به بن بست رسیده است. تحمیل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و شرایط برده وار کار در ایران آب به دهان سرمایه داران غربی انداخته است. اما همزمان فضای اعتراض و مبارزه و اعتصابات کارگری و کمونیسم قدرتمند و کارگری ای که دارد جامعه را فرموله و آماده میکند تا نه فقط از جمهوری اسلامی خود را خلاص کند بلکه از کل چپاول سرمایه داری بطور کامل عبور نماید، برای سرمایه گذار خودی و غیر خودی وحشت ایجاد میکند. حقیقتی که کل جبهه سرمایه

داران، چه جمهوری اسلامی چه اپوزیسیون پروهوکتی و پروهوکتی سرمایه داری و رسانه های راست و بورژوازی غربی و ایرانی ناچارند از این پس هرروز بیشتر به آن اعتراف نمایند اینست که بطور واقعی جامعه ایران به سرعت به سمت يك تحول چپ و کارگری و ضد سرمایه داری دارد حرکت میکند و این روند را بسادگی نمیتوان متوقف کرد. دفاع از سرمایه در ایران بطور واقعی برای هیچ بخشی از مدافعان سرمایه و سرمایه داری ساده نیست.

جالب اینست که دولت روحانی ابتدا با تشکیل "کمیته غارت ملی" تلاش کرد همین به اصطلاح انقلاب فرهنگی اش را با مهار کردن "ویژه خواران" استارت بزند. اما آن کمیته و آن استارت درنطفه خاموش شد و اکنون نامی هم از آن باقی نمانده است. حال ایشان و وزیر اطلاعات و داروخته اش نشسته اند و با توصیه تحلیلگران و دیپلماتهای دولتهای غربی به این طرح رسیده اند که اول به جنگ اندیشه سوسیالیستی و بقول مفسر بی بی سی "چپ زدگی" و فرهنگ چپ بروند و از این طریق راه را برای ورود سرمایه هموار کنند و حکومتشان را از انقلاب بعدی نجات دهند.

مفسر بی بی سی در نوشته اش يك نکته کاملاً قابل توجه و درست گفته بود، اینکه در ایران دفاع از سرمایه داران يك "خودکشی سیاسی" است. در واقع جناب روحانی راهی که برگزیده است دقیقاً يك خودکشی سیاسی است. این شروع جنگی است که فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری و کمونیسم کارگری بدون تامل باید به استقبال آن بروند. و میتوان مطمئن بود که این نبرد جبهه چپ و کارگری را علیه کل حکومت متحد میکند و از طرف دیگر حکومتی ها را به جان هم می اندازد و به تشتتی غیر قابل بازگشت محکوم مینماید. از هم اکنون شروع این روند را میتوان دید. حکومت اسلامی ناچار است اما این مسیر را طی کند و عواقبش را نیز پذیرا باشد.*

۱۸ میلیون درخت بلوط باید قطع شوند! چه کسانی مجرمند؟



مغرب نهاد های دولتی نظیر سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور و یا وزارت جهاد کشاورزی است. نمونه های دیگر تخریب محیط زیست نظیر دریاچه اورمی، زاینده رود، جنگل های مازندران و گیلان، نقش دولت و نهادهای دولتی را در بوجود آمدن فاجعه های بزرگ محیط زیستی در ایران نشان می دهد.

شیرین ابوالقاسمی، مدیر یک پروژه دولتی با نام "حفاظت از جنگل های زاگرسی ایران" در گفتگو با خبرنگاری ایسنا خبر داده است که تنها در طول ۳ سال بیش از ۲۰ درصد از مساحت جنگل های زاگرسی ایران "به کلی از بین رفته است". مقامات دولتی وقیحانه گناه تخریب جنگلها را به گردن مردم می اندازند. شیرین ابوالقاسمی می گوید: "به عنوان مثال در یکی از پایلوت ها، زمانی که از بچه ها خواسته شد یک نقاشی بکشند، تمام بچه ها بدون استثناء یک فرد بومی تبر به دستی را در حال قطع درخت بلوط کشیده بودند". هومان خاکپور از متخصصین منابع طبیعی این تصویر را ارائه می دهد: زنان روستائی برای تامین هیزم مورد نیاز خود چندین

کند. اما گسترش این آفت در حالی اتفاق افتاده که سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی در حال غارت و چپاول دسترنج مردم و منابع طبیعی کشور بوده اند. زمین خواران بخش بزرگی از جنگلها را در مناطق مختلف کشور، تخریب کرده و یا عمدا آتش زده اند. و شرکتهای بزرگ تحت مالکیت آیت اله ها و سرداران سپاه یا بخاطر تولید چوب و زغال و یا بخاطر تبدیل جنگلها به زمینهای کشاورزی و ساختمان سازی میلیونها هکتار جنگل را نابود ساخته اند. نهاد ها و ادارات دولتی متولی نگهداری و حفاظت از جنگلها و منابع طبیعی در واقع ارگانهایی برای رسمیت و سازمان دادن به این غارت و چپاول بوده اند و از معدود کارکنان دلسوز این ادارات کاری ساخته نبوده است. بر اساس گزارش های دولتی مساحت جنگل های زاگرس در یک دهه قبل بیش از ده میلیون هکتار بوده که در حال حاضر به حدود ۶ میلیون هکتار کاهش یافته است. این حجم عظیم تخریب جنگلها، خطر بزرگی که یک آفت قابل پیشگیری باقیمانده آنها را تهدید می کند، گسترش بیان کننده نقش

منابع آب زیر زمینی، افزایش چشمگیر گرد و غبار و مواد آلوده کننده هوا از پیامد های قابل پیش بینی است. در حالی که کارشناسان اعلام کرده اند زمان لازم برای رشد کامل یک درخت بلوط بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال است، می توان دریافت که چه فاجعه بزرگ و جبران ناپذیری در حال شکل گرفتن است. در هر کشور متمدن این مسئله به عنوان یک فاجعه بزرگ تلقی شده و بیشترین نیروهای جامعه برای پیدا کردن مناسب ترین راه چاره بسیج میشود. و انتشار چنین خبری می تواند دولت را برکنار کند و تغییرات بزرگ در نظام اداری آن کشور ایجاد کند. اما در جمهوری اسلامی چنین اتفاقی نمی افتد.

ابتلای ۱۸ میلیون درخت به قارچ زغالی بلوط *Biscognia xia mediteranus* شبیه اتفاق نیفتاده و گسترش آن تا به این حد چندین سال طول کشیده است. این آفت از اواسط قرن نوزدهم شناخته شده است. امکان درمان درختان بیمار بسیار کم است ولی پیشگیری از ابتلا و گسترش این آفت کاملاً امکان پذیر است. تشخیص و اقدام به موقع می توانست از نابودی این جنگلها جلوگیری

راه حل هایی هم که این رژیم ارائه می دهد، نمی شود اطمینان کرد. این راه حل ها فقط در خدمت منافع کوتاه مدت و تنگ نظرانه سران چپاولگر رژیم است. بعضی کارشناسان قطع درختان آفت زده را غیر عاقلانه دانسته اند. فقط اعتراضات گسترده مردم می تواند دست درازی جمهوری اسلامی به این جنگلها را متوقف کند. برای نجات جنگل های زاگرس و احیای آنها باید از تجربیات و نظرات کارشناسان بین المللی و متخصصین غیر وابسته به جمهوری اسلامی استفاده کرد. شوراها واقعی مردم باید خود باید برای اینکار اقدام کنند و برنامه ریزی و کنترل پروژه نجات جنگلها را در اختیار بگیرند. در این رابطه حرکتی از سوی مردم در مقیاسی بسیار محدود انجام شده است. گروههایی از مردم در این زمینه دست به کار شده اند و به اعتراف مدیر پروژه دولتی حفاظت از جنگل های زاگرس مردم داوطلبانه در مناطقی برای کاشت بذر بلوط اقدام کرده اند.

مردم می دانند که خود باید دست به کار شوند. باید از محیط زیست و زندگی برای مردم فعالانه دفاع کرد. این مساله امروز کاملاً به یک مساله سیاسی تبدیل شده است که مسبب آن حکومت اسلامی و سرمایه داران مفتخوری هستند که زندگی مردم برایشان ذره ای اهمیت ندارد. مبارزه و اعتراض و ابراز خشم از نابودی محیط قابل زیست، باید به یک بخش مداوم مبارزه ما علیه حکومت اسلامی تبدیل شود*

کیلومتر راه صعب العبور را طی می کنند و با تحمل این کار سخت به نابودی جنگل کمک می کنند و از سر ناچاری مرتکب جرائم زیست محیطی ناخواسته میشوند و از شرایط سخت زندگی شان گله دارند".

چه کسانی مجرمند؟

سرمایه دارانی که با ماشین آلات سنگین به جان جنگلها افتاده اند؟ دست اندرکاران رژیم که جنگلها را آتش زده و بایر می کنند و برای هر گوشه از منابع طبیعی کشور سند مالکیت درست کرده و آنها را تصاحب می کنند؟ سردمداران جمهوری اسلامی که نه تنها کوچکترین مسئولیتی در قبال محیط زیست و منابع طبیعی ندارند، بلکه نقش مستقیم در تخریب آنها دارند؟ و یا مردم بومی و زنان روستائی که با مشقت برای ابتدائی ترین نیازهای زندگی خود هیزم تهیه می کنند؟ آنهم در کشوری که بزرگترین منابع نفت و گاز جهان را دارد و در حالی که استفاده از انرژی خورشیدی و انرژی باد برای تامین گرما و سوخت مناطق روستائی به راحتی امکان پذیر است. فقط در نظام وارونه و غیر انسانی جمهوری اسلامی زنان روستائی مجرم تلقی میشوند.

نابودی جنگل های زاگرس یک فاجعه بشری در ابعاد جهانی است. تاثیرات ناگوار آن هر روز بیشتر بر زندگی مردم پدیدار خواهد شد. جمهوری اسلامی که خود مسبب اصلی این وضعیت است نه می خواهد و نه می تواند مشکل راه چاره ای برای نجات این جنگلها پیدا کند. به



شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number: 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code: BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

مژده مژده! روحانی ارکستر سمفونیک احیا میکند!

خود را ناجیان و راهنمایان آن انگاشته اند.

اینها نه فقط از تاریخ درس نگرفته اند بلکه، از آنچه در مقابل چشم شان میگذرد هم، نمی آموزند. با روی کار آمدن دولت تدبیر و اعتدال، اعدام ها افزایش یافته است، زندانیان سیاسی همچنان در بندند و تحت شدید ترین شکنجه ها و آزارها قرار دارند. زنان اشیائی قابل تملک بیشتر نیستند و شادمانی و ترانه خوانی و رقص با شلاق و زندان پاسخ می گیرند. نه فقط از جدایی مذهب از دولت خبری نیست بلکه، زیر سایه دولت روحانی حوزه ها بر آموزش و پرورش هم دست اندازی کرده اند. در هیچ عرصه ای از زندگی، بهبودی ایجاد نشده است. حیرت آور است که اینها با دیدن این مناظر هنوز دل به روحانی بسته اند!

واکنش مردم نسبت به مجلس هنرمندان و روحانی و انعکاس وسیع آن بی سبب نیست. مردم با نفرت عمیق از جمهوری اسلامی نظاره می کنند که چه کسانی دست در دستهای خونین قاتلین عزیزانشان می گذارند. شاهین نجفی بجا گفت. بحال چنین هنرمندانی باید گریست. اینها ناجی نیستند. نجات اینها از زیر دست و پای حکومت فوق ارتجاعی اسلامی خود صورت مساله است. این کار فقط با جارو کردن کل بساط حکومت اسلامی از کشور میسر است.*

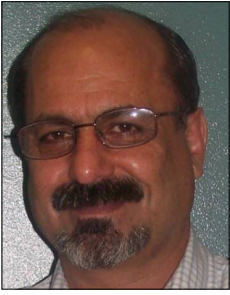
خط قرمزهای آنرا را رعایت کنند و از جمله خود ممیزی را بعهده بگیرند، فشار امنیتی روی آنها کاهش میابد.

پا منبری های روحانی در این مراسم چندش آور به فرمایشات رئیس حکومت گردن گذاشته اند، بار اولشان هم نیست، اتفاقی هم نیست، فریبی هم در کار نیست. بارها در تند پیچهای سیاسی کنار هم قرار گرفته اند. ارزشها و تمایلات مشترک دارند. به یک جنبش - جنبش ملی مذهبی - تعلق دارند و در آثار شان به وفور ارزشهای مشترک خود را به نمایش گذاشته اند، ارزشهایی که در فضای آزاد و مدرن رنگ می بازند. بعضی شان حتی اختناق و سانسور را موجب ترقی و پیشرفت هنر اعلام کرده اند. هر از چند گاهی بدنبال یک آخوند روان میشوند. اول آخوند سازندگی، بعد آخوند گفتگوی تمدنها و حالا آخوند تدبیر و اعتدال آنها را بدنبال خود میکشاند. اینها را نمیشود بیدار کرد. اینها نمیخواهند باور کنند که روحانی هم اهل گلاسناوست نیست. از اینرو ته مانده آبرو و اعتبار خود را برای رئیس حکومت اعدام و کشتار خرج می کنند. نه شهامت ایستادگی دارند که سرکشی کنند و نه عزت نفسی که لاقل کنار بایستند و حیثیت خود را بحراج نگذارند. بقول منصور حکمت: "پسفرولان جامعه و جامانده های هر تند پیچ تاریخ معاصر، مدام

و به هنرمندان دشنام میدهد. مخالفین حکومت آنرا تحقیر و تسلیم به حکومت میدانند و آنها را سرزنش میکنند. عده ای هم کارشان را تحسین میکنند و آنرا بصیرت میدانند. عده ای بشگفت آمده اند و فکر میکنند هنرمندان فریب خورده اند، معامله و ارزان فروشی کرده اند. بعضی هم، تصور میکنند اینها واقع بین هستند. در "داخل" مانده اند و مبارزه میکنند. از چپ چپ تا راست راست موجی از اظهار نظر در این مورد براه افتاده است.

بدون شك تصمیم به برگزاری این همایش و تدارک و هدایت آن، با جلب توافق و چراغ سبز خامنه ای و یا لاقل با سکوت او همراه بوده است. مخالفت خوانی های روزنامه های کیهان، جوان و رسالت، آنهم پس از برگزاری این دیدار را نباید جدی گرفت. رژیم اسلامی پس از انتخابات و روی کار آمدن روحانی در پی تعبیه منافذی بر دیگ در حال جوشش کشور و تعدیل فضای انفجاری است. "نرمش قهرمانانه" در مقابل غرب یک پرده آن بوده است. این اقدام هم، گوشه دیگری از تقلاهای رژیم برای تلطیف وضع موجود و خروج از بن بست شان است. روحانی در تالار وحدت از تعدیل فضای امنیتی و باز کردن منفذی برای ابراز وجود هنرمندان سخن گفت. رئیس امنیتی ترین دولت تائکونی جمهوری اسلامی قول باز پس دادن گوشه کوچکی از آنچه جمهوری اسلامی از جامعه باز پس گرفته است را داد. او از جمله گفت ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر سمفونی موسیقی ملی را احیا می کند. سر آخر هم، لب کلام خود را چنین بیان کرد: "اگر ما مقررات شفاف و روشنی داشته باشیم، می توانیم کار را به اصناف و تشکلهای واگذار کنیم، چون آنها عاشق ایران و نظام هستند." حسن روحانی خیلی روشن میگوید اگر هنرمندان "عاشق نظام" باشند و





مردم آذربایجان، مردم کردستان، هشیار باشید! توطئه وزارت اطلاعات را باید خنثی کنیم!

اطلاعیه مطبوعاتی محسن ابراهیمی، دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

است و يك هدف داریم و آن سرنگونی حکومت اسلامی است.

باید اعلام کنیم که ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی سرنگون شود و بر ویرانه‌های آن جامعه‌ای بسازیم که در آن همه مردم ایران در آزادی و امنیت و رفاه زندگی کنند. جامعه‌ای که در آن هیچ نهاد و هیچ ارگان و هیچ مقامی مجاز نباشد به نام مذهب و نژاد و قوم و ملت و هر توجیه دیگری بر هیچ شهروندی تبعیض اعمال کند.

در مقابل توطئه‌های پلید وزارت اطلاعات و قوم پرستان مزدور باید با قدرت تمام ایستاد.

۲۶ دی ۱۳۹۲

۱۶ ژانویه ۲۰۱۴

نفرت مشترک این مردم نجات بدهند! تا این مردم نتوانند علیه حکومت اسلامی مبارزه ای مشترک و متحد پیش ببرند! - می‌خواهند مردم را با نفرت قومی مشغول کنند تا هم بازار قوم پرستان داغ بماند و هم حکومت اسلامی به حیات نکبت بارش ادامه دهد.

مردم آگاه و آزادیخواه آذربایجان و کردستان،

باید این توطئه حکومت اسلامی و قوم پرستان را خنثی کنیم.

باید اعلام کنیم که ما مردم آذربایجان و کردستان همدرد و هم سرنوشت و هم‌رزم هستیم. ما یک دشمن مشترک داریم و آن جمهوری اسلامی

اند تا اعتراض متحد مردم علیه وضع حاکم را قیچی کنند؟ اتحادی که میتواند هم بساط جمهوری اسلامی را با همه تبعیضاتش جارو کند و هم دکان قوم پرستان را ببندد؟

مردم شریف آذربایجان! مردم شریف کردستان!

جمهوری اسلامی هنوز در کابوس قیام ۸۸ بسر میبرد؛ جمهوری اسلامی از اتحاد مردم ایران هراس دارد و خوب میداند که اگر قیام ۸۸ این بار با نیروی همه مردم ایران از جمله آذربایجان و کردستان تکرار شود، بسرعت عمارت خونین و چرکین جمهوری اسلامی را درهم خواهد کوبید. به این دلیل سران حکومت اسلامی در فکر توطئه‌های جدید علیه مردم ایران هستند. شکاف انداختن میان مردم به نام قوم و نژاد یکی از این توطئه‌هاست.

مشخصاً اهداف شوم وزارت اطلاعات و قوم پرستان از این تبلیغات نژاد پرستانه اینها هستند:

- می‌خواهند میان کارگر ترک و کرد، همان کارگرانی که به یک اندازه شیره جانشان توسط کارفرمایان مکیده میشود تفرقه بیندازند تا میلیاردهای اسلامی راحتتر چپاول کنند!
- می‌خواهند میان زنان و جوانان آذربایجان و کردستان که درد مشترک دارند تفرقه بیندازند تا اعتراض قدرتمند علیه قوانین اسلامی را کند کنند!

- می‌خواهند مردم آذربایجان و کردستان را که سالهای سال در کنار هم زندگی کرده‌اند علیه همدیگر تحریک کنند و حکومت اسلامی را از

محل دقیق تجمع اینها (غالباً خانه‌های دانشجویی، خانه‌های مجردی کارگری و از این دست خانه‌ها) را گزارش کنید. مطمئن باشید امنیت شما محفوظ میماند!

- در شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک، توئیتر، ویلاگها و سایتها) مشخصات و محل تجمع کردها را لو دهید تا در امان نباشند!

- در کمترین مدت با ارائه به کلاتری، مهاجران شوم کرد را از محله تان اخراج کنید. نیروی انتظامی در این موارد هیچ مسامحه‌ای نمی‌کند (موثرترین راه!)

- اگر مهاجر تازه وارد دیدید دنبال کنید و شناساسی کنید و حرکات مشکوکشان را به نهادهای امنیتی گزارش دهید!

علاوه بر اینها، دست اندرکاران این سایت به برخورد شنیع جمهوری اسلامی با مهاجران افغانستانی و اینکه ورودشان به جاهایی را ممنوع میکند افتخار میکنند و آن را الگوی خود میدانند! از روحانیون می‌خواهند خرید و فروش با کردها را تحریم کنند و مغازه‌ها به کردها مواد غذایی نروشنند! کردها را از شهرها اخراج کنند تا امت شیعه در اکثریت بماند! از شهردار می‌خواهند تا مجسمه ملا حسنی، یکی از درنده‌خوترین آخوندهای خمینی و جمهوری اسلامی را در ارومیه نصب کند!

آیا همه اینها نشان نمیدهند که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و قوم پرستان مرتجع عملاً دست در دست هم گذاشته‌اند و برای مردم نقشه‌های خونی می‌کشند؟ متحد شده

حکومت اسلامی مدتهاست وزارت اطلاعاتش را مامور کرده است علیه اتحاد شما مردم آذربایجان و کردستان توطئه کند. سران حکومت اسلامی که خوب میدانند منفور مردم هستند و نمیتوانند با اتکا به مذهب میان مردم تفرقه بیندازند، این بار به ابزار جدید متوسل شده‌اند. به نژادپرستی و قوم پرستی روی آورده‌اند. می‌خواهند میان مردم به نام ترک و کرد و لر و بلوچ و عرب و فارس و ... شکاف بیندازند، اعتراض مردم علیه حکومت اسلامی را با این اختلافات منحرف کنند تا به عمر ننگیشان ادامه دهند. ناسیونالیستهای قوم پرست عملاً در خدمت این سیاست حکومت اسلامی هستند.

تحریکات نژاد پرستانه در رسانه‌های اجتماعی از جمله راه انداختن فیسبوکی توسط قوم پرستان اسلامی به نام "جنبش اخراج کردها از آذربایجان" یکی از کثیفترین نمونه‌های این تقلاهاست. فقط به چند مورد از تبلیغات این سایت نگاه کنید تا دستهای خونین و چرکین وزارت اطلاعات را پشت این سایت ببینید. تابیینید که این یک توطئه آشکار علیه مبارزه مردم و در خدمت جمهوری اسلامی است:

در این سایت به مردم ارومیه و شهرهای تابعه توصیه شده است:

هرگونه تجمع کردها، رفت و آمدهای دسته جمعی کردها در همسایگانتان و محله تان را رصد کنید و به محض دیدن چنین مواردی اقدامات زیر را انجام دهید:

- با شماره ۱۱۳ (اطلاعات) تماس گرفته و

**حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است
که می‌خواهند جامعه و دنیای بهتری
بسازند!**

**حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت
مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه
دار را غیر عادلانه و ضد انسانی
میدانند!**

**این حزب حزب کارگران و مردمی است که
مصممند به دیکتاتوری و بهره‌کشی
سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای
اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب
انقلاب انسانی برای جامعه‌ای برابر و
انسانی!**

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

فقط در روزهای دوشنبه و سه شنبه این هفته در ایران حداقل ۱۸ نفر اعدام شدند!

۵ نفر در زندان عادل آباد شیراز اعدام شدند. روز سه شنبه ۲۴ دی ماه برابر با ۱۴ ژانویه در عادل آباد شیراز ۵ نفر را اعدام کردند. طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده اسامی اعدام شدگان اینست:

احسان دهقان، ایمان بابایی ۱۷ ساله بوده و حسین فروتن، رضا سرابی و سید رضا موسوی روز گذشته در شیراز اعدام شدند. در این زندان اعلام کرده اند که ۲۵ نفر دیگر را در طی یک ماه می‌خواهند اعدام کنند. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران بدون ذکر اسامی اعدام شدگان گفت: حسب دستور دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان در محل زندان عادل آباد شیراز به اجرا در آمد.

احکام این متهمان که همگی در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه شدند پس از طی مراحل قانونی به تأیید دادستان کل کشور رسید و پس از مخالفت با درخواست عفو این متهمان با استیذان ریاست قوه قضائیه در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

آمار اعدامها در ایران بسیار بالا است و در سال ۲۰۱۳ ۵۸۵ نفر را اعدام کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام مراتب خشم و انزجار عمیق خود از این جنایات وحشیانه حکومت فاشیست اسلامی را ابراز داشته و یکبار دیگر از همه سازمانها و احزاب سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، از سازمانهای علیه اعدام و از همگان می‌خواهد، متحدانه علیه این جنایات وحشیانه حکومت اسلامی اعتراض کنند. ما خواهان سازمان دادن یک حرکت دسته جمعی و گسترده در همه جای جهان علیه اعدامها در ایران هستیم، اعتراض نکردن و سکوت نهادهای بین المللی



پس از تأیید در دیوان عالی کشور و موافقت رییس قوه قضائیه در محوطه زندان ساری اجرا شد.

دوشنبه اعدام یک نفر در زندان یاسوج

یک زندانی ۴۵ ساله در زندان یاسوج به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر اعدام شد.

۷ نفر در رجایی شهر

کرج، در روز سه شنبه

۲۴ دی ماه اعدام شدند!

سه شنبه ۱۴ ژانویه برابر با ۲۴ دی ماه ۱۳۹۲ در زندان رجایی شهر ۷ زندانی اعدام شدند. سپیده دم روز سه شنبه حداقل ۷ زندانی در محوطه زندان رجایی شهر به دار آویخته شدند. فریبرز مرادی و عباد محمدی از بند ۳ جهت اعدام آورده شده بودند، رضا اینانلو، خلیل مرادی و مختار بابادی از بند ۶ آورده شده بودند، دو نفر دیگر از بند ۲ بودند که اسامی آنها را سازمانهای حقوق بشری دریافت نکرده اند. همه این افراد به اتهام قتل دستگیر شده بودند. خبر حاکی است که ۴ زندانی دیگر که در همین سه شنبه رژیم قصد اعدام آنها را داشت، با رضایت خانواده های مقتولین از اعدام نجات یافتند.

اعدام ۵ نفر در عادل آباد شیراز، اعدام یک نوجوان ۱۷ ساله

ماشین جنایت جمهوری اسلامی لحظه ای از حرکت نمی ایستد، زندانها از فضای ترس و وحشت مملو است و بسیاری از متهمین به مواد مخدری و یا متهمین به قتل از اجرای احکام اعدامشان در این روزها و هفته ها نگران هستند.

با شروع هفته جدید در روزهای دوشنبه و سه شنبه حداقل ۱۸ نفر را کشتند!

قزوین دوشنبه اعدام ۳ نفر

دوشنبه ۲۳ دی ماه برابر با ۱۳ ژانویه ۳ نفر در زندان مرکزی قزوین اعدام شدند. دادستان عمومی و انقلاب قزوین با افتخار در مورد این جنایت با رسانه ها حرف زد و گفت این اعدامها برای مقابله با فروش مواد مخدر است.

ساری دوشنبه اعدام ۲ نفر

دوشنبه ۲۳ دی ماه برابر با ۱۳ ژانویه حکم قصاص ۲ متهم به قتل در زندان ساری اجرا شد. دادستان ساری که یک آخوند قسی القلب و جنایت پیشه است، به واحد مرکزی خبر جمهوری اسلامی گفت: یکی از این افراد به اتهام قتل عمد پنج نفر به پنج بار قصاص نفس محکوم شده بود. حجت الاسلام والمسلمین اسدالله جعفری افزود: این احکام در دادگاه کیفری استان صادر و

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۵ ژانویه ۲۰۱۴
۲۵ دی ماه ۱۳۹۲

Mina Ahadi
0049 (0) 1775692413
minnahadi@gmail.com
minnahadi-iran.blogspot.co.uk
stopstonningnow.com
nofonemoreexecution.org
ex-muslime.de

در اعتراض به فرس قرمز پهن کردن زیر پای روحانی در آلمان ایرانیان معترض به اعدامها در ایران، به دفاتر احزاب حاکم در آلمان، طناب دار هدیه میدهند!

آکسیون اعتراضی در شهرهای آلمان در روز دوشنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴

اوضاع در ایران را کاملاً عادی و "امن" توصیف میکنند. به این سیاست مماشات و کمک به فاشیست های اسلامی از طرف دولت آلمان باید با صدای بلند اعتراض کرد.



کمیته بین المللی علیه اعدام از همه ایرانیان معترض به جمهوری نکت اسلام، از همه منزجرین از اعدام دعوت میکند در این آکسیون اعتراضی حضور بهم رسانند.

به دفاتر احزاب سوسیال مسیحی و سوسیال دمکرات در همه جای آلمان مراجعه کنید و به آنها به نحو سمبلیک یک طناب دار تحویل دهید. این اعتراض به موج گسترده و وحشیانه اعدامها در ایران است، این اعتراض به دعوت روحانی به آلمان است، این اعتراض به حکومت جنایت و اعدام اسلامی در ایران است.

در این اعتراض مهم سهم شوید! اخبار و گزارش اعتراضات خودتان را برای ما ارسال کنید:

ایمیل تماس:
a.h.m.a.d.r.a.h.m.a.-ni7@googlemail.com

تلفنهای تماس:
01738810578
01775692413

مینا احدی - کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۴ ژانویه ۲۰۱۴

روز دوشنبه در آلمان در شهرهای بزرگ و کوچک، به دفاتر احزاب سوسیال مسیحی و سوسیال دمکرات، ائتلاف حاکم در آلمان، مراجعه کرده و با دادن یک عدد طناب دار به آنها، به مماشات دولت آلمان با جنایتکاران حاکم بر ایران و به دعوت روحانی و ظریف به آلمان اعتراض میکنیم.

اشپینگل اخیراً نوشت که دولت آلمان از اینکه از قافله دولتهای دیگر عقب مانده، نگران است و می‌خواهد این عقب ماندگی را جبران کند. دولت آلمان در روزهای تشکیل کنفرانس امنیت در آلمان ۳۱ ژانویه تا ۲ فوریه، از ظریف و همچنین روحانی دعوت میکنند که به آلمان بیایند. اشپینگل و رسانه های آلمانی طبعاً در این چند ماه از اعدامها در ایران و از اینکه در دوره ریاست جمهوری روحانی هر روز حداقل ۴ نفر را کشتند، حرفی نمی‌زنند، اینها از بهبود اوضاع در ایران و رئیس جمهور "معتدل" حرف می‌زنند و

ورزشگاهها هستیم. این طومار اعتراضی را امضا کنند .
 فتنه - جنبش برای رهایی زن
 ۱۶ ژانویه ۲۰۱۴ - ۲۶ دی ۱۳۹۲
 برای مشاهده لیست تمام امضا کنندگان و امضای این طومار اعتراضی میتوان به سایت فتنه مراجعه کرد:
www.fitnah.org
 به سی و چهار سال ممنوعیت ورود زنان به استادیوم های ورزشی در جمهوری اسلامی ایران باید خاتمه داد!
 ما از همگان دعوت میکنیم

کارزار "استادیوم برای همه"



مردم!

اگر میخواهید از فقر و محرومیت و حسرت خلاص شوید،
 اگر میخواهید بساط جنایت و اعدام برای همیشه برچیده شود،
 اگر میخواهید تحقیر و تبعیض و آپارتاید جنسی علیه زنان،
 این سنت توحش اسلامی و عهد عتیقی از صحنه جامعه برچیده شود، اگر از زندان و سرکوب و خفقان به جان آمده اید،
 به حزب کمونیست کارگری بپیوندید
 حزبی که انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی
 جامعه ای آزاد، شاد و مرفه و انسانی فلسفه
 وجودیش را میسازد

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
 ۰۰۴۴۷۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
 شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
 ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

(Shahyar Ghanbari) شاعر، ترانه‌سرا، آهنگساز؛ زیبا شکیب (Siba Shakib) نویسنده و فیلمساز؛ ستفان وین برگ (Steven Weinberg) فیزیکدان و برنده جایزه نوبل در فیزیک.

در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی، زنان از ورود به ورزشگاهها برای تماشای مسابقات محرومند. این یک نمونه بارز از تبعیض جنسیتی و تحقیر و توهین به زنان است. مردم ایران این آپارتاید جنسی را نمی پذیرند. بویژه سالهاست زنان در ایران علیه این محدودیت و تبعیض آشکار، مبارزه میکنند. هزاران امضا علیه ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه در ایران جمع شده و میتینگهای اعتراضی متعددی در مقابل استادیوم های ورزشی در ایران برای ورود زنان به ورزشگاهها از سوی زنان برپا شده است.

ما با اعلام این کارزار از مبارزات برحق زنان در ایران دفاع کرده و خواهان لغو فوری ممنوعیت ورود زنان به

هارولد والتر کروتو (Harold Walter Kroto) برنده جایزه نوبل در شیمی؛ حسن زهری (Hassan Zerehi) روزنامه نگار و مدیر مسئول شهروند کانادا، ژان کلاود پکر (Jean-Claude (Pecker) ستاره شناس و مدیر سابق رصدخانه نایس؛ لارنس کراوس (Lawrence Krauss) فیزیکدان و کیهان شناس، ماریمه لوکاس (Marieme Helie Lucas) بنیانگذار سازمان سکولاریسم موضوع زنان است؛ مریم نمازی (Maryam Namazie) سخنگوی فتنه - جنبش برای رهایی زن و یک قانون برای همه؛ مینا احدی (Mina Ahadi) سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار؛ نازنین افشین جم (Nazanin Afshin-Jam) فعال حقوق بشر و بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان؛ ریچارد داوکینز (Richard Dawkins) بنیاد علم و عقل؛ شادی صدر (Shadi Sadr) وکیل حقوق بشری؛ شهیار قنبری

خلاصه ای از اطلاعاتی فتنه - جنبش برای رهایی زن

بیش از ۱۳۰ نفر از شخصیت های سرشناس ایرانی و غیر ایرانی، از فعالین حقوق زن، نویسندگان و هنرمندان، کارزار "استادیوم برای همه" به منظور پایان یافتن به ۳۴ سال ممنوعیت ورود زنان به استادیوم های ورزشی در ایران را، اعلام می کنند.
 از جمله امضا کنندگان این کمپین عبارتند از: الدا فاسیو، (Alda Facio) مؤسس و اولین انجمن زنان برای عدالت جنسیتی در دادگاه جنایی بین المللی؛ آمل گرامی (Amel Grami) پروفسور دانشگاه مانوئیای در تونس؛ آمینا سابویی (Amina Sboui)، فعال زنان در تونس؛ آسا هیوسر (Åsa Dahlström Heuser) رئیس سازمان اومانیستهای سکولار؛ فاتو سو (Fatou Sow) مدیر سازمان بین المللی زنان تحت قوانین اسلامی؛ فریدون فرهی (Fereydoon Farahi) خواننده و هنرمند؛

Visit: www.fitnah.org Tweet: #IRWomenStadium

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر (بخش اول)

مصاحبه با مصطفی صابر



جلسه تاریخی ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ که این سند تصویب شد، هیچ کشوری علیه آن رای منفی نداد. تنها شوروی و اقمارش رای ممتنع دادند (بهمراه آفریقای جنوبی و عربستان؛ البته در همان غرب هم همه موافق این بیانیه نبودند و شبیه جریاناتی که امروز اوپاما را کمونیست

میدانند آنوقت هم بودند، اما دست بالا نداشتند). جایی خواندم که رای ممتنع شوروی بخاطر این بوده که در ماده ۱۳ بیانیه جهانی حقوق بشر، خروج از کشور بعنوان یک حق برسمیت شناخته شده است. اگرهم اینطور بوده باشد، معلوم است که این مساله اصلی را بیان نمی کند. واقعیت این است مدتها قبل از پیروزمند جنگ و مشخصا آمریکا و انگلیس از یک طرف و شوروی از طرف دیگر برای تقسیم غنائم جنگی یعنی تبدیل شدن به ابرقدرت مسلط بر بخش هایی هرچه وسیعتر از دنیا به رقابت برخاسته بودند. (از جمله بمباران اتمی دو شهر ژاپن توسط آمریکا اساسا برای زهر چشم گرفتن از شوروی بود که با شکست ارتش آلمان از محبوبیت و موقعیت قوی برخوردار شده بود.) در این دنیای دو قطبی بعد از جنگ دوم، بیانیه جهانی حقوق بشر و لیبرالیسم تبدیل به پرچم رسمی تعرض سیاسی و هویت غرب یا "جهان آزاد" در جنگ سرد شد. همانطور که

کمونیسم روسی و "راه رشد غیر سرمایه داری" و حمایت از انقلابات و جنبش های استقلال طلبانه به پرچم و هویت سیاسی "بلوک شرق" تبدیل شد. البته در دنیای واقعی، نه غرب چندان دنبال "حقوق بشر" بمعنی

میگرد، در غرب نیز ناگزیر شد که از فاشیسم و راست افراطی اعلام برائت کند، در خیلی جاها به دولت رفاه و سوسیال دمکراسی متوسل شود و از جمله وجوهی از حقوقی را که طی دهه ها و نسل ها کارگران، جنبش آزادی زن و مبارزات مردم محروم و تحت تبعیض به او تحمیل کرده بودند را با مبانی لیبرالی که بالاتر اشاره شد، در "بیانیه جهانی حقوق بشر" جمع کند، در سازمان ملل به تصویب برساند و منت اعطای آنرا بر سر بشریت بگذارد. اینطور شد که بیانیه جهانی حقوق بشر به دنیا آمد.

انترناسیونال: پائین تر به مضمون بیانیه جهانی حقوق بشر و مفاد آن بطور مشخص خواهیم پرداخت. اما مناسب است که این بررسی سیاسی از زمینه های ظهور این بیانیه را ادامه دهیم و به امروز برسیم. طی این ۶۵ سالی که بیانیه جهانی حقوق بشر از سر گذرانده چه نقشی داشته است؟ بنظر شما اکنون چه وزن و موقعیتی دارد؟

مصطفی صابر: طبق کتاب ثبت رکوردهای گینس، بیانیه جهانی حقوق بشر رکورد دار ترجمه به بیشترین زبانهای دنیا است. بنابر میشود گفت که از شناخته شده ترین اسناد سیاسی است. اما برای اینکه تصویری از موقعیت و نقشی که اکنون دارد داشته باشیم، باید سریعا نگاهی تحولات ۷۰ سال اخیر بکنیم. میدانید که در همان

سوسیالیسم و حکومت شورایی و برابری زن و مرد و استقلال از امپریالیسم و امحای استعمار و نظیر اینها بود. بحران های اقتصادی بین دو جنگ جهانی که سرمایه داری غرب را تا مرز سقوط کشاند البته به تداوم و وسعت دادن به این فضای چپ کمک میکرد.

در مواجهه با این وضع ابتدا آن روی سگ بورژوازی بالا آمد. یعنی فاشیسم یا دست گذاشتن بر برتری نژادی، تفاوت های مذهبی و قومی و دامن زدن به کثیف ترین تعصبات بالا گرفت و جنگ جهانی دوم را راه انداختند. که البته بعد از تحمیل سهمناک ترین مشقت های تاریخ به بشریت و جنایات هولناک، سرانجام به شکست فاشیسم و عقب راندن آرمانهای راست و ارتجاعی و به پیشروی چپ و سوسیالیسم و آزادیخواهی منجر شد. اشتباه نشود، این سوسیالیسمی که سرفراز و امیدوار از دل جنگ جهانی دوم و انقلابات کشورهای مستعمره سر برآورد و بخش اعظم کره زمین را فرا گرفت بورژوازی و غیر کارگری بود. (مدتها قبلتر از آن افق صنعتی شدن بورژوازی و ناسیونالیسم روسی بر انقلاب کارگری اکتبر پیروز شده بود و استالین بلشویکها را قتل عام کرده بود.) با اینهمه حکایت از این داشت که بورژوازی برای بقای خود چاره ای نداشت جز آنکه به چپ بچرخد و قدری با بندگان خود کنار بیاید. نه فقط در شرق بلکه همچنین و مهمتر در غرب و "جهان آزاد". اگر در "شرق" بورژوازی تحت لوای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و درجه ای فرم های رفاهی، پیشروی ها و موفقیت ها و تولید ارزش اضافی و رشد صنعتی و حاکمیت خود را توجیه

تحت حاکمیت بورژوازی استبداد و سرکوب برقرار شد. بعلاوه آن حقوق بشر قرن هژدهمی با معیارهای امروز لااقل از دو جهت آشکارا ضد حقوق بشری بود! اول اینکه بشر فقط مرد بود، آنهم مردان ممتاز و مالک، و دوم اینکه معمولا سفید پوست بود. این بود که تدقیق و تحقق حقوق بشر بصورتی که امروز میشناسیم عملا به مبارزات سخت و طولانی و گاه خونین طبقه کارگر و جنبش آزادی زنان و مردم تحت ستم گره خورده است. چیزی که حقوق بشری های محترم علاقه ای به شنیدن آن ندارند. از جمله، مبارزه کارگران انگلیس، جنبش چارتیست ها، در اوائل قرن نوزدهم برای گرفتن حق رای عمومی (البته بازم فقط برای مردان، مستقل از امتیازات و دارایی)، انقلابات ۱۸۴۸-۵۰ در اروپا که کارگران و سوسیالیست ها نقش فعالی در آن داشتند، کمون پاریس، مبارزات زنان برای حق رای عمومی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست با اتکاء به جنبش کارگری و سوسیالیستی وسعت گرفت و دست آخر و مهمتر از همه انقلاب کارگری اکتبر در روسیه (و سایر انقلابات و قیام های کارگری ناکام که بر متن جنگ جهانی اول در آلمان و سایر کشورهای اروپایی صورت گرفت) همه و همه لحظات مهم و تعیین کننده ای در تاریخ هستند که البته بسیار فراتر از هر تلقی بورژوازی از آزادی و حقوق شهروندان جامعه رفت اما یک نتیجه جانی آن بود که حقوق بشر را به صورتی که امروز میشناسیم گام به گام به بورژوازی تحمیل کند. بعد از پیروزی حکومت شوروی بی شک گفتمان مسلط در دنیای آنوقت

انترناسیونال: حقوق بشر، عبارتی است که به مناسبت های مختلف و گاه با مضامین مختلف بسیار می شنویم و این روزها در فضای سیاسی ایران گفتمانی مطرح است. اینجا میخواهیم به نقد مارکسیستی حقوق بشر از جوانب مختلف بپردازیم. اما بگذارید بدون مقدمه سراغ مهمترین سندی که برای تبیین "حقوق بشر" به آن استناد میشود برویم. اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این سند چرا و چگونه طرح شد و سابقه و زمینه آن چیست؟

مصطفی صابر: از لحاظ سیاسی، طرح و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ریشه در اوضاع مشخص جهان بعد از جنگ جهانی دوم دارد که پایین تر به آن میرسیم. اما از لحاظ نظری و همینطور سابقه تاریخی، اعلامیه جهانی حقوق بشر در آرمانهای عصر روشنگری و دوره انقلابیگری بورژوازی و بویژه اسناد تاریخی نظیر "بیانیه حقوق شهروندان" انقلاب کبیر فرانسه و "بیانیه استقلال آمریکا" ریشه دارد. این اسناد بر "حقوق طبیعی و غیر قابل تخطی" و بویژه حق "مالکیت، آزادی، امنیت، برابری" و غیره متکی است. (مارکس بحث های جالبی در نقد این حقوق دارد که امیدوارم در ادامه به آنها اشاره کنیم.)

البته بحث حقوق بشر قدمتی چند صد ساله دارد و همزاد ظهور و قدرت گیری بورژوازی در انگلیس و اروپا است. ولی نکته مهم این است که حتی دو انقلاب بزرگ بورژوازی، یعنی انقلاب فرانسه و آمریکا نیز بحث حقوق بشر را چندان گفتمانی مسلط نکرد. برعکس، در عمده جهان

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر

لیبرالی آن بود و نه بلوک شرق ربطی به سوسیالیسم به معنی کارگری آن داشت. بطور واقعی زیر این پرچم ها جدال قطب سرمایه داری دولتی شرق و سرمایه داری بازار آزاد غرب در جریان بود که هر یک صفتی از دیکتاتورها و سرهنگ ها و حکومت های استبدادی متحد خود در جهان سوم را نیز داشتند. اما جالب این است که در دو سه دهه بعد از جنگ و مشخصا تا پایان دهه هفتاد میلادی قرن بیستم نیز، گفتمان مسلط سیاسی سوسیالیسم و چپ گرایی بود تا لیبرالیسم و بیانیه حقوق بشر. نه فقط در جهان سوم و در بین جنبش های استقلال طلبانه کشورهای تحت سلطه در آسیا و آمریکای لاتین و خاورمیانه، بلکه در همان غرب، در آمریکا و در اروپا. کفایت جنبش ضد جنگ ویتنام، جنبش حقوق مدنی، جنبش می ۶۸ را بخاطر بیابوریم که در واقع میکوشیدند راهی بسوی آزادی و رفاه انسانها و مستقل از دو قطب بورژوازی حاکم بر جهان بیابند.

یادمان نرود که تا همین دهه ۷۰ میلادی هنوز سیاهان را در آمریکا به دانشگاه راه نمی داند. زنان از بسیاری حقوق در عرصه خانواده، طلاق، روابط جنسی، محیط کار و غیره محروم بودند. (مثلا حق طلاق در ایتالیا در ۱۹۷۰ به رسمیت شناخته شد، یا حق رای زنان در سوئیس در ۱۹۷۱ تصویب شد!) همچنین در مورد جوانان و دانشجویان و یا در عرصه حقوق کارگری محدودیت های زیادی وجود داشت. جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ بنوعی عصیان و انقلاب علیه این وضع بود و تاثیرات فوق العاده ای داشت. بسیاری از حقوقی که امروز بشر عملا دارد، همینطور تلقی ای که از آزادیخواهی و حق طلبی و فرهنگ رادیکال و انسانی در افکار عمومی رایج است، به

میزان زیاد مدیون همین جنبش های دهه ۶۰ و ۷۰ در اروپا و آمریکا است که نیروی اصلی آنرا کارگران و زنان و دانشجویان تشکیل میدادند و چپگرا و سوسیالیست بودند. حال آنکه بیانیه جهانی حقوق بشر بیشتر با جریان های دولتی و دست راستی غرب و یا حداکثر جریانات رفرمیستی تداعی میشد که این جنبش های آزادیخواهانه توده ای و رادیکال علیه آنها و در تقابل با آنها جریان داشت. حقوق بشری های امروز، بویژه انواع وطنی آن، از یادآوری اینها هم خوششان نمی آید. چون طوری جلوه میدهند که گویا همان درجه حقوقی که بشر در کشورهای غربی دارد از صدقه سر بیانیه مذکور و لیبرالیسم و مجاهدتهای حقوق بشری است، حال آنکه برعکس است.

در عالم واقع جنبش های آزادیخواهانه، زنان، کارگری و سوسیالیستی که در غرب برای حقوق مدنی و شهروندی مبارزه کرده و خون داده اند معمولا خود را در برابر دولت ها و نیروهای سرکوبگری یافته اند که به بیانیه حقوق بشر و لیبرالیسم قسم میخورند. این واقعیت را بطور خیلی برهنه ما در دهه ۸۰ و ۹۰ یعنی در جریان سقوط شوروی و عروج نئولیبرالیسم و راست جدید دیدیم که بر متن بحران اقتصادی عمومی و جهانی سرمایه داری اواخر دهه ۷۰ شکل گرفت. علی القاعده با سقوط شوروی و بلوک شرق و با "پیروزی دمکراسی" حالا می بایست جهان پر از حقوق بشر بشود. خصوصا که جیمی کارتر در سال ۱۹۷۷ با اعلام برائت از عملکرد آمریکا در ویتنام و جاهای دیگر حقوق بشر را بعنوان رکن سیاست خارجی رهبر "جهان آزاد" اعلام کرده بود. اما دیدیم که در آن سالها مساله کل بورژوازی و دولت ها و قهرمانانش (چه در غرب و چه

در شرق، از تاچر و ریگان گرفته تا یلتسین و امثالهم) عبارت از این شد که چطور همان حقوق اقتصادی و سیاسی که در دوره بعد از جنگ و بویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ بدست آمده بود را باز پس بگیرند. و سپس "نظم نوین جهانی" و "جنگ تروریست ها" (تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی) و همه اینها بر متن "پیروزی بازار آزاد" برای قریب به سه دهه جهان را در هم کوبید و استثمار کرد و به یک قرون وسطای "پست مدرن" فرو برد.

در این دوره سیاه، حقوق بشر و بیانیه اش عملا در خدمت ملزومات "جنگ تمدنها" و "پایان تاریخ" درآمد و در بهترین حالت به نق نق های سازمان ملل و عفو بین الملل سپرده شد. مقاومت واقعی در برابر این قهقرای بورژوازی و دفاع از حرمت و آزادی انسان در جای دیگری صورت گرفت. در صف مردم آزاده جهان. معلوم نبود اگر مقاومت ها و مبارزاتی نظیر جنبش "ضد گلوبالیزاسیون" (که جنبشی چپ بود و رادیکال و از سیاتل تا رم را فراگرفت) و تا تظاهرات های عظیم میلیونی ضد جنگ عراق در همین دوره نبود، تا کجا ما را عقب نمی راندند. البته این دوره سیاه سرانجام با انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا (که در واقع از ۲۰۰۹ ایران شروع شد) و همینطور جنبش های ضد سرمایه داری در غرب و بویژه با سال انقلابی

۲۰۱۱ پایان یافت و ما اکنون وارد دوره جدید شده ایم. در این دوره هم تا آنجا که شعارهای توده های مردم بر میگردد ما با عباراتی نظیر "انقلاب نان و کرامت"، "۹۹ درصدی ها علیه یک درصدی ها" روبرو هستیم. این ها همه شعارها و ایده های کارگری و چپ هستند. اما بدلیل عدم وجود یک رهبری رادیکال و هژمونیک در سطح جهانی و عدم انسجام این چپ، میدان برای انواع توهمات لیبرالی و حقوق بشری و جایگزین شدن اینها با آرمانهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم باز است. خصوصا اینکه بنظر میرسد در این دوره جدید که بورژوازی سعی میکند "در سمت صحیح تاریخ" قرار بگیرد و با پنبه سر انقلابات را ببرد، باز دوباره فیلش یاد هندوستان کرده و حقوق بشر و بیانیه اش را جلوی ویترین گذاشته است.

در هر حال در این دوره هم بنظرم بیانیه حقوق بشر و آرمانهای لیبرالی همان نقشی را قرار است انجام دهد که در دوره های گذشته داشت. یعنی پرچمی باشد برای مهار مردم انقلابی و به جان آمده از اوضاع موجود و نهایتا اهرمی باشد در تلاش به شکست کشاندن آنها. نمونه زمخت اینرا میشود بخصوص در اوضاع ایران نشان داد که چگونه حقوق بشر در اغلب موارد در واقع "اسم شب" جریانات مدافع اصلاح و استحاله جمهوری اسلامی است.

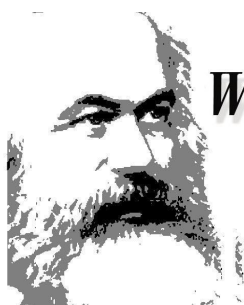
انترناسیونال: به اوضاع ایران و جایگاه بیانیه جهانی حقوق بشر در آن نیز بعدا مشخصا می پردازیم. اما ابتدا لازم است به مضمون بیانیه جهانی حقوق بشر بپردازیم و

بینیم نقد مارکسیستی آن چیست. اشاره کردید که مارکس نقدهایی در این زمینه دارد، خطوط نقد مارکس در رابطه با حقوق بشر چیست؟

مصطفی صابر: مارکس در سطوح متفاوت بحث های جالب و عمیقی چه در مورد مقوله حق و اینکه چه چهارچوبه و محدودیتی دارد، و چه در زمینه نقد تفکر لیبرالی و حقوق بشری و چه حتی در مواردی در نقد بندهای مشخص اسنادی که سلف بیانیه جهانی حقوق بشر فعلی هستند، دارد. اینجا طی این بررسی فقط میشود خیلی خلاصه به جوانبی از آن اشاره کنیم. به این امید که خواننده را به مطالعه دست اول مارکس تشویق کند. از جمله یکی از بحث شایان ذکر مارکس نقد او در رساله "در باره مساله یهود" است که در ۱۸۴۳ و در دوره جوانی مارکس چاپ شد. اینجا او به روشنی نشان میدهد که چطور حقوق بشر و بویژه چهار رکن اصلی آن یعنی "آزادی، مالکیت، برابری و امنیت"، آنطور که در "اعلامیه حقوق بشر و شهروند" فرانسه (۱۷۹۳) آمده است، در اساس عبارت از حقوق بشر بورژوا است. یا همان "عضو جامعه مدنی، یعنی انسان خودپرست، انسان جدا از سایر انسانها و جدا از جامعه؛ و علیرغم عنوان پرطمطراق "حقوق بشر" در واقع ربطی به آزادی و رهایی واقعی انسانها ندارد.

مارکس از مفهوم آزادی شروع میکنند که در همین اعلامیه به این صورت آمده: "قدرتی برای انجام هرکاری که به حقوق دیگران آسیب نرساند". بعد

ادامه صفحه ۱۰



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

نقد مارکسیستی بیانیه جهانی حقوق بشر

انسانی بطور برابر یک جوهر فردی خودکفا محسوب میشود. و برای اثبات برداشت خودش ماده سوم قانون اساسی فرانسه (۱۷۹۵) که تکامل یافته سند قبلی است) را می آورد که میگوید: "برابری عبارت از این واقعیت است که قانون برای همه یکسان است، چه در حمایت و چه در عقوبت." به بیان دیگر برابری حقوقی مالکان بورژوا در جامعه مدنی در برابر قانون و دولت در تلاش هایشان برای تاراج کار و تلاش توده های غیر مالک جامعه و تصاحب منابع اجتماعی.

و دست آخر مارکس به "امنیت" یعنی رکن چهارم حقوق بشر می پردازد که در بند هشتم بیانیه ۱۷۹۳ چنین تعریف شده است: "امنیت عبارتست از حمایتی که جامعه نسبت به هرکدام از اعضای خود برای نگهداری خود عضو، حقوق عضو و مالکیت عضو، اعمال می نماید." و مارکس ادامه

شمره کار و صنعتش، بهره گیرد و از آن استفاده نماید." و مارکس نقد میکند: "لذا حق مالکیت خصوصی، حق بهره مندی و استفاده از منابع شخصی، به اختیار اوست؛ بدون توجه به سایر انسانها و مستقل از جامعه: حق انتفاع شخصی. آزادی فردی ذکر شده در بالا، همراه با این کاربرد آن (در مورد مالکیت خصوصی)، بنیاد جامعه مدنی را تشکیل میدهد.

این آزادی به آن منتهی میشود که شخص نه تحقق آزادی خویشتن، بلکه محدودیت آن را در دیگران مشاهده نماید. و بعد میبرسد حالا که آزادی بر مبنای انزوا و رقابت و تنازع انسانها با یکدیگر تعریف شده است، تکلیف "برابری" یعنی رکن دیگر اینگونه تعریف از بشر و از حقوقش چیست؟ پاسخ میدهد: "برابری در اینجا، در مفهوم غیر سیاسی، بسادگی یعنی دسترسی هر انسانی به آزادی است به شرحی که فوقا رفت؛ یعنی هر

چنین نقد میکند: بنابراین "حق انسان نسبت به آزادی بر پایه پیوند انسان با انسان قرار ندارد، بلکه بر جدایی انسان از انسان قرار دارد. این حق، حق جدایی است، حق فرد محدود؛ فرد محدود به خود".... "محدوده ای که هر فرد میتواند بدون آسیب دیگران در آن حرکت کند توسط قانون معین میگردد. درست همانطور که مرز بین دو مزرعه توسط تیرک های چوبی تعیین میشود." سپس مارکس نشان دهد که مصداق اینگونه آزادی متکی بر تقابل و تعارض در عمل همانا رکن مقدس کل تفکرات و اسناد حقوق بشری یعنی حق مالکیت است: "کاربرد عملی حق بشر نسبت به آزادی، حق بشر نسبت به مالکیت خصوصی است." ولی حق مالکیت چیست؟ اعلامیه مذکور در بند ۱۶ چنین توضیح داده: "حق مالکیت آن حقی است که به هر شهروند تعلق دارد تا به اختیار، از کالاهایش، درآمدش و

مفید است (و معمولاً هم توسط جنبش های آزادیخواهانه و کارگری تدقیق و تحمیل شده) اما اساس و جوهر بیانیه جهانی حقوق بشر بهیچ وجه اینها نیستند. اینها هم آمده تا همان اساس و جوهری که مارکس چنین موجز و نافذ نقد میکند را بعنوان حقوق بشر به خورد بشر امروز بدهند. البته این بهیچ وجه تمام نقد مارکس و مارکسیست ها به این بیانیه نیست و در

ادامه میتوانیم به جوانب دیگر هم بپردازیم. اما تا آنجا که به مارکس برمیگردد فکر کنیم خوبست به نکات دیگری از او عجلاننا اشاره کرد. برای مثال در کتاب گروندریسه (۱۸۵۸) بحثی دارد که نشان میدهد چطور در پشت سر مفهوم بورژوایی آزادی و برابری، مبادله و گردش کالاها و مناسبات کالاها در بازار که در ازای ارزش های برابر مبادله میشوند، قرار دارد. او نشان میدهد که چطور این برابری بورژوایی یک تناقض در خود است، دائماً نقض میشود. بنظر این بحث مارکس هم در واقع نقد عمیق از تلقی لیبرالی از مساله آزادی و برابری انسانهاست. موضوعی که برای مارکس کاملاً در صفحه دیگری جریان دارد. در این مورد، یعنی که اثباتا در مورد رهایی بشر و اینکه حق از نظر مارکس چیست و چگونه میتوان از "چهارچوبه محدود حقوق و برابری بورژوایی" فراتر رفت و سرانجام بر پرچم جامعه نوشت: "از هرکس به اندازه استعدادش و به هرکس به اندازه نیازش"، در "نقد برنامه گوتا" (۱۸۷۵) نکات جالبی دارد. اینها از جمله جوانبی است که میتوان در ادامه و به اقتضای بحث قدری مشروحتر به آنها پرداخت.*

میدهد: "امنیت، مفهوم اجتماعی عالی جامعه مدنی است، مفهوم پلیس. مفهومی که طبق آن جامعه از آن جهت وجود دارد که برای هر کدام از اعضایش نگهداری خود عضو، حقوق عضو و مالکیت عضو را تضمین نماید... مفهوم امنیت، جامعه مدنی را قادر به غلبه بر خود پرستیش نمی نماید. بر عکس، امنیت تضمین خود پرستی آنست."

و نهایتاً مارکس چنین جمع بندی میکند: "بنا بر این هیچکدام از این به اصطلاح حقوق بشر (منظور مارکس چهار رکن آزادی، برابری، مالکیت و امنیت است)، از انسان خودپرست، انسان به عنوان عضوی از جامعه مدنی، یعنی فردی که به درون خود خزیده است، منافع خصوصی و تمایلات خصوصی اش، و جدا شده از جامعه، فراتر نمی رود. در حقوق بشر، این بشر نیست که به عنوان مظهر بودن نوع (بشر) ظاهر می شود؛ برعکس، خود زندگی نوع (بشر)، یعنی جامعه، به عنوان چهارچوبی بیگانه با افراد (بشر)، به عنوان محدودیت استقلال اولیه آنها، ظاهر میگردد. تنها قیدی که آنها را به هم پیوند میدهد، نیاز طبیعی، احتیاج و منافع خصوصی، حفظ مالکیت و شخصیت خودپرستانه آنها است." (به نقل از ترجمه فارسی، ع. افق ۱۳۵۷، با تغییرات جزئی، پرانتزها از من است.)

حتی همین یک قلم نقد مارکس از ارکان حقوق بشر، که در بیانیه جهانی حقوق بشر فعلی نیز پا برجاست، چیزی از آن باقی نمی گذارد. البته در بیانیه جهانی حقوق بشر مواردی از حقوق سیاسی و مدنی هست که

همزمان با سفر روحانی به خوزستان کارگران پتروشیمی رازی و قند اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند

نفرت خود و خواست های بحق خود تبدیل کنند. هر سفر و حضور مقامات دزد و آدمکش جمهوری اسلامی در خوزستان و در سراسر کشور باید به صحنه پرشور خشم و اعتراض مردم تبدیل شود. حرکت امروز کارگران پتروشیمی رازی و قند اهواز نمونه ای است که باید همه جا تکرار شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ دیماه ۱۳۹۲
۱۴ ژانویه ۲۰۱۴

در مسیر عبور روحانی تجمع کردند و به عدم پرداخت ۹ ماه حقوق خود و سالها بلاتکلیفی کارخانه اعتراض کردند. هوای اهواز چنان آلوده است که تعدادی از کارگران از ماسک استفاده میکردند.

حزب از کارگران مراکز مختلف و کلیه مردم اهواز و خوزستان میخواهد که در روزهای حضور حسن روحانی در این استان، در همه جا دست به تجمع بزنند و مراسم های فرمایشی را به محل اعتراض و بیان خشم و

حدود هزار نفر از کارگران پیمانی پتروشیمی رازی صبح امروز ۲۴ دیماه همزمان با سفر حسن روحانی به خوزستان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان حضور روحانی در بندر امام و پاسخگویی به مشکلات خود شدند. این چهارمین تجمع کارگران در دو هفته اخیر است. کارگران از جمله خواهان رفع تبعیض میان حقوق کارگران پیمانی با کارکنان رسمی پالایشگاه هستند. کارگران قند اهواز نیز در ادامه تجمع دیروز،

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود